

در باره کرونشتات



لنین و تروتسکی

مترجم: آزاده

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

فهرست

مقدمه

قیل و قال بر سر کرونشئات تروتسکی

حقیقت طبقاتی لنین

کارزار دروغ پردازان لنین

یک سند محرمانه از آرشیو وزارت خارجه فرانسه

بازنویس: اکبر سعیدی

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳

مقدمه

هر بار که سیاست های شوروی و احزاب آلت دست آن باعث بحران و سرخوردگی بخشی از استالینیست های سابق می شود، مسأله شورش کرونشتات و سرکوب آن توسط بلشویک ها نیز به ناگهان به مسأله بحث انگیز روز تبدیل می شود. آنارشویست ها، سوسیال دموکرات ها، و عناصر دست راستی ضدکمونیست، همواره معتقد بوده اند که این سرکوب "ماهیت واقعی ضدکارگری بلشویزم" را نشان می دهد و در ضمن اثبات می کند که "برخلاف ادعاهای جناح چپ بلشویزم، تفاوتی میان عملکرد دولت شوروی در زمان حیات لنین و در دوره دیکتاتوری استالین نبوده است". استالینیست های سرخورده نیز از آنجا که همواره لنینیسم و استالینیسم را پدیده ی واحدی تلقی کرده اند، براحتی در دام این بحث گرفتار می شوند. برش اجباری شان از استالینیسم همراه است با برش از بلشویزم. و مسأله کرونشتات یکی از "بهترین" دست آویزها برای توجیه این عمل است.

در چپ ایران نیز در دوره کنونی از بحران استالینیسم، مسأله کرونشتات چنین نقشی را ایفاء می کند. البته، این اولین بار نیست که این مسأله عنوان می شود. جریانات بورژوایی و شبه منشویکی در ایران، از قبیل "نیروی سوم" در دوره مصدق و گروهی از بازماندگان سازمان جوانان جبهه ملی که تحت نام پرطمطراق "سازمان وحدت کمونیستی" کم و بیش همان نقش را در دوره حاضر بازی می کنند، قبلاً چنین خزعبلاتی را منتشر کرده اند. عناصر سابقاً فدائی و یا پیکاری که تا دیروز زیر عکس استالین می خوابیدند و امروز لنینیسم را منشاء استالینیسم می دانند، صرفاً در همان مسیر قدم گذاشته اند. آخرین شان، و نه با فرهنگ ترین شان، در نشریه "زمان نو" قلم می زنند.

اخيراً، مقاله ای در این نشریه که عمدتاً بر اساس دزدی ادبی از کتاب پل آوریچ آنارشویست تهیه شده، به همین موضع کهنه که بمثابه آخرین دستاورد نقد مارکسیستی معرفی شده بازگشته است.

اغلب اینگونه سخنگویان آنتی بلشویک، اما براحتی چند مسئله عمده را از قلم می اندازند. اولاً بلشویک ها خواهان این سرکوب نبودند و پیشنهاد مذاکره دادند که مورد قبول شورشیان واقع نشد. ثانیاً در صورتی که این شورش ادامه پیدا می کرد، تبدیل به کانونی برای بازسازی ارتش های ضدانقلابی "روس های سفید" و ادامه جنگ داخلی می شد. ثالثاً، ترکیب اجتماعی شورشیان کرونشئات به هیچ وجه با ترکیب کرونشئات در زمان انقلاب ۱۹۱۷ یکسان نبود. رابعاً، بخش تعیین کننده ای از رهبری شورش در ارتباط با نیروهای ضدانقلابی و امپریالیستی قرار داشت. مضافاً به اینکه، همه این مسائل یک طرف و تشبیه سرکوب کرونشئات (که عاقبت یک فاجعه اجتناب ناپذیر بود) با کشتار میلیون ها نفر در زمان استالین یک طرف! چنین شعبده بازی مسخره ای فقط از عهده سبک مغز ترین آنارشویست ها بر می آید.

برای روشن کردن برخی از جوانب این مسأله، انتشار چند سند را ضروری یافتیم: دو مقاله از لنین و تروستکی (که به تشریح مسائل دولت شوروی در آن زمان و ماهیت شورش کرونشئات پرداخته اند) و سندی در باره ارتباط شورش کرونشئات با امپریالیزم. به وجود این سند در آرشیو وزارت خارجه دولت فرانسه سال ها قبل در نوشته های مختلف اشاره شده بود و پل آوریچ با انتشار آن اثبات کرده است که علیرغم تمام تلاش او برای بی اهمیت جلوه دادن این ارتباط، موضع بلشویک ها در این باره درست بوده است. اصل این سند در آرشیو " کمیته ملی روسیه" (یکی از سازمان های روس های سفید در خارج کشور) در دانشگاه کلمبیاست.

قیل و قال بر سر کرونشئات^۱

کارزار تبلیغاتی بر سر کرونشئات در بعضی محافل با شدت تمام همچنان ادامه دارد. شاید تصور شود که شورش کرونشئات نه ۱۷ سال پیش بلکه دیروز رخ داده است. شرکت کنندگان در این کارزار با تعصبی همانند و تحت یک شعار مشترک ایانند: آنارشویست ها، منشویک های روسی، سوسیال دموکرات های چپ دفتر لندن^۲، گیجسیران منفرد، نشریه میلیوکف^۳، و در فرصت های مناسب، مطبوعات عمده سرمایه داری. یک "جبهه خلقی" از نوع خود!

همین دیروز بود که اتفاقاً به این سطور در یک هفته نامه مکزیک که نشریه ای ارتجاعی کاتولیک و در عین حال "دموکرات" است بر خوردم: "تروستکی قصد دستور شلیک به ۱۵۰۰ (؟) ملوان کرونشئات را داد، پاک ترین پاک ها را. سیاست او زمانی که در قدرت بود، هیچ تفاوتی با سیاست امروزی استالین نداشت".

همانطور که می دانیم، آنارشویست های چپ نیز به همین نتیجه می رسند. وقتی که برای اولین بار در مطبوعات بطور اختصار به سنوال وندلین توماس که عضو

^۱ - این مقاله در شماره آوریل ۱۹۳۸ نشریه بین الملل جدید چاپ شد و در "نوشته های تروتسکی" (۱۹۳۷/۳۸) بوسیله Pathfinder Press تجدید چاپ شد.

^۲ - دفتر لندن اجتماع بین المللی بی دروپیگر از احزاب سانتریست در دهه ۱۹۳۰ بود که به هیچ یک از بین الملل های دوم و سوم وابستگی نداشت، اما مخالف بین الملل چهارم بود. از احزاب تشکیل دهنده آن می توان از حزب مستقل کارگر انگلستان، پوم (حزب وحدت کارگران مارکسیست) اسپانیا، حزب کارگران سوسیالیست آلمان و حزب کارگران و دهقانان سوسیالیست فرانسه نام برد.

^۳ - نشریه میلیوکف Poslednie Novosti (آخرین اخبار)، در پاریس چاپ می شد.

کمیسیون تحقیق بود^۴، جواب دادم، نشریه میلیوکف نیز با همین روحیه مداخله کرد. آنارشویست ها با شدت بیشتری به من حمله کردند. تمام این صاحب نظران اعلام کردند که جواب من کاملاً بی ارزش است. این هم آوازی وقتی واقعاً جالب است که آنارشویست ها تحت عنوان کرونشئات، در واقع از کمونیزم ضددولتی دفاع می کنند. منشویک ها، در زمان شورش کرونشئات، آشکارا طرفدار بازسازی سرمایه داری بودند؛ و میلیوکف حتی امروز نیز طرفدار سرمایه داری است.

چگونه برخاست کرونشئات توانست این جنبش در قلب آنارشویست ها، منشویک ها و لیبرال های "ضدانقلابی" آتش برافروزد و در مورد همه آنان در یک زمان چنین کند؟ جواب آن ساده است: تمام این گروه ها علاقه مند به تصویب حساب با تنها جریان واقعی انقلابی ای هستند که هرگز پرچم انقلاب را رها نکرده و با دشمنانش مصالحه نکرده است و تنها جریانی است که آینده را نمایندگی می کند. به همین دلیل است که در میان کسانی که پس از این همه سال ها "جنایات"

مرا در کرونشئات افشا می کنند، بسیاری از انقلابیون سابق یا شبه انقلابیونی وجود دارند که برنامه و اصول خود را از دست داده اند و ضروری می دانند که توجه دیگران را از انحطاط بین الملل دوم و یا جنایات آنارشویست های اسپانیا منحرف سازند، هنوز، استالینیست ها نمی توانند بطور آشکار به این مبارزه بر سر کرونشئات بپیوندند.

اما حتی آنان نیز از روی شادمانی دست هایشان را به هم می مالند، زیرا که این کارزار علیه "تروتسکیزم"، علیه مارکسیزم انقلابی و علیه بین الملل چهارم صورت می گیرد.

اما چرا این اخوت رنگارنگ به مسأله مشخص کرونشئات چسبیده است؟ در سال های انقلاب ما درگیری های بسیاری با قزاق ها، دهقانان و حتی با قشرهای

^۴ - کمیسیون تحقیق برای رسیدگی به اتهامات علیه اپوزسیون چپ و سایر مخالفین رژیم استالین در محاکمات مسکو تشکیل شده بود.

مشخصی از کارگران داشتیم (برخی از گروه های کارگران اورال دسته های داوطلب در ارتش ضدانقلابی کولچاک تشکیل داده بودند!). تضاد بین کارگران به عنوان مصرف کنندگان و دهقانان به عنوان تولید کنندگان و فروشندگان نان، در اصل، ریشه این برخوردها بود. تحت فشار احتیاج و محرومیت، کارگران خود گاه گذار به صفوف متخاصمی بنا به بستگی قوی یا ضعیف شان با روستا تقسیم می شدند. ارتش سرخ نیز تحت تاثیر دهات قرار گرفته بود. در سال های جنگ داخلی چندین بار لازم شد که هنگ های ناراضی خلع سلاح شوند. بکار بستن برنامه جدید اقتصادی (نپ) این اصطحکاکات را تقلیل داد، اما تا محو آن راه زیادی بود. برعکس، راه را برای تولد دوباره کولاک ها هموار کرد و در اوائل دهه اخیر منجر به تکرار جنگ داخلی در روستاها شد. شورش کرونشئات فقط حادثه ای فرعی در تاریخ روابط بین پرولتاریای شهر و خرده بورژوازی ده بود. فهم این حادثه فرعی فقط در رابطه با جریان عمومی گسترش مبارزه طبقاتی در طول انقلاب امکان خواهد داشت.

کرونشئات با بسیاری جنبش های خرده بورژوازی دیگر فقط از لحاظ اثرات خارجی بیشترش تفاوت داشت. مسأله بر سر استحکامات دریائی پتروگراد بود. در مدت شورش، بیانیه های بسیاری انتشار یافت و برنامه های رادیونی متعددی پخش شد. سوسیال رولوسیونرها و آنارشئیست ها شتابزده از پتروگراد شورش را با جملات و اشارات "باشکوه" زینت می کردند. و تمام اینها تأثیر خود را در انتشارات گذاشت. با کمک این "اسناد" موجود (یعنی برجسب های دروغ) مشکل نبود در باره کرونشئات افسانه ساخت. مضافاً به اینکه از ۱۹۱۷ نام کرونشئات با هاله ای از انقلابی گری احاطه شده بود. بی دلیل نیست که مجله مکزیکیی این عبارت را در مورد ملوانان کرونشئات بکار می گیرد: "پاکترین پاک ها".

بازی با اعتبار انقلابی کرونشئات یکی از وجوه مشخصه این کارزار واقعاً ریاکارانه است. آنارشئیست ها، منشویک ها، لیبرال ها و ارتجاعیون سعی دارند موضوع را اینطور جلوه دهند که در اوائل ۱۹۲۱ بلشویک ها اسلحه های خود را

بطرف همان ملوانانی برگرداندند که ضامن پیروزی انقلاب اکتبر بودند. اینجا نقطه حرکت تمام دروغ‌های بعدی است. هر کسی که علاقه مند است این دروغ‌ها را روشن کند، باید اول مقاله رفیق جان جی رایت را در نیوانترنشنال (فوریه ۱۹۳۸) بخواند.^۵ مسأله من چیز دیگری است: من قصد دارم ماهیت شورش کرونشتات را بیشتر از دید کلی تشریح کنم. یک انقلاب مستقیماً بوسیله اقلیت "ساخته می‌شود". پیروزی انقلاب، اما، وقتی ممکن می‌شود که این اقلیت کم و بیش پشتیبانی و یا لاقبل بی تفاوتی دوستانه اکثریت را بدست آورد. تغییر جهت در مراحل مختلف انقلاب، مثلاً، انتقال از انقلاب به ضدانقلاب، مستقیماً بوسیله تغییر در روابط سیاسی بین اقلیت و اکثریت تضمین می‌شود، یعنی بین پیشگام و طبقه.

در میان ملوانان کرونشتات سه لایه سیاسی مختلف وجود داشت: پرولتاریای انقلابی که تعدادی از آنها دارای سوابق مبارزاتی و تجارب جدی بودند؛ اکثریت بینابینی، بطور عمده با منشأ دهقانی؛ و ارتجاعیون، پسران کولاک‌ها، مغازه‌داران، و کشیش‌ها. در دوره تزار، نظم در ناوگان و قلعه فقط در صورتی حفظ می‌شد که افسران بوسیله بخش‌های ارتجاعی افسران جزء و ملوانان، اکثریت بینابینی را تحت سلطه نفوذ و یا رعب خود در می‌آوردند، و در نتیجه انقلابیون را که عمدتاً تکنسین‌ها، توپچی‌ها و برقکاران بودند، منزوی می‌کردند، یعنی کسانی که تحت نفوذ کارگران شهر قرار داشتند.

جریان شورش ناوگان پتمکین ۱۹۰۵، کاملاً بر پایه روابط میان این سه لایه قرار داشت، یعنی بر اساس مبارزه بین دو جناح پرولتاریا و بورژوازی برای تأثیرگذار شدن بر روی لایه وسیع میانی دهقانی. هر کس که این مسأله را نفهمد، مسأله‌ای که در سرتاسر جنبش انقلابی در نیروی دریایی مشاهده شد، بهتر است درباره مسائل انقلاب روسیه بطور کلی خاموش بماند. زیرا که این مسأله کاملاً ناشی از مبارزه بین

^۵ John G. Wright یکی از مترجمین آثار تروتسکی به زبان انگلیسی بود. مقاله او در باره کرونشتات تحت عنوان "حقایق کرونشتات" در ۱۹۳۹ منتشر شد.

پرولتاریا و بورژوازی برای تأثیر بر دهقانان بود و امروز هم هنوز تا اندازه زیادی همین طور است. در درون شوراها، بورژوازی عمدتاً در لباس کولاک ها (یعنی لایه بالایی خرده بورژوازی)، روشنفکران "سوسیالیست"، و اکنون به شکل بوروکرات های "کمونیست" ظاهر شده است. این است مکانیزم اصلی انقلاب در تمام مراحل آن. در نیروی دریایی این مسأله شکلی متمرکزتر می یابد و در نتیجه بیانی مهیج به خود می گیرد.

ترکیب سیاسی شورای کرونشئات انعکاسی بود از ترکیب پادگان و خدمه کشتی. رهبری شوراها در اوائل تابستان ۱۹۱۷ در دست حزب بلشویک بود که بر بهترین بخش های ملوانان تکیه داشت و بسیاری از انقلابیون جنبش مخفی را که از زندان کار اجباری آزاد شده بودند، شامل می شد. ولی باید یادآوری کنم که حتی در روزهای قیام اکتبر بلشویک ها کمتر از نیمی از شورای کرونشئات را تشکیل می دادند. اکثریت با اس آر ها و آنارشویست ها بود. در کرونشئات اصولاً منشویک وجود نداشت. حزب منشویک از کرونشئات متنفر بود. اس آر های کرونشئات خیلی سریع در اپوزسیون علیه کرنسکی قرار گرفتند و گروهی را تشکیل دادند که از پیشقراولان اس آر های چپ بود. آنها خود را به بخش دهقانی دژ و پادگان ساحلی متکی می دانستند.

آنارشویست ها گروه رنگارنگی بودند. در میان آنان انقلابیونی واقعی مثل ژوک و ژلزنیاکف وجود داشت، اما اینگونه عناصر اکثراً به بلشویک ها نزدیک بودند. بیشتر "آنارشویست های" کرونشئات نماینده خرده بورژوازی شهر بودند و از لحاظ انقلابی در سطحی پائین تراز اس آر ها قرار داشتند. رهبرشورا یک فرد غیر حزبی بود، "سمپات آنارشویست ها" یک کارمند جزء اساساً صلح جو که قبلاً تملق صاحب منصبان تزار را می گفت و حالا ... انقلاب را. غیبت کامل منشویک ها، خصیلت "چپ" اس آر ها و بیان آنارشویستی خرده بورژوازی بخاطر شدت مبارزه انقلابی در نیروی دریایی و تسلط نفوذ بخش پرولتاری ملوانان بود.

این خصوصیات اجتماعی و سیاسی کرونشئات که در صورت تمایل می توان با مدارک و اسناد بسیاری آنرا توضیح داد و اثبات نمود، برای روشن کردن برخاستنی که در کرونشئات در دوران جنگ داخلی رخ داد و نتیجه آن تغییر بنیادی چهره کرونشئات بود، کافی است. دقیقاً درباره این جنبه مهم از مسأله است که مفتریان اخیر حتی اشاره ای نیز نمی کنند، بخشی از روی جهالت و بخشی از روی عداوت. آری کرونشئات صفحه ای قهرمانانه در تاریخ انقلاب نوشت. اما جنگ داخلی به شکلی سیستماتیک کرونشئات و تمام ناوگان بالتیک را خالی از سکنه کرد. در روزهای قیام اکتبر بخشی از ملوانان کرونشئات به کمک مسکو فرستاده شدند. بخشی دیگر به دان و اوکراین برای تهیه نان و سازمان دادن قدرت محلی فرستاده شدند. اینطور به نظر می آمد که کرونشئات تمام نشدنی است. خود من از جبهه های مختلف ده ها تلگراف برای بسیج گروه های جدید "قابل اطمینان" از میان کارگران پتروگراد و ملوانان بالتیک فرستادم. اما در اوائل ۱۹۱۸ و مطمئناً نه خیلی دیرتر از ۱۹۱۹، جبهه ها شروع به شکایت از این فرستادگان "کرونشئاتی" کردند که رضایت بخش نیستند، پر توقع اند و مهمتر اینکه در جنگ بی نظم و غیرقابل اطمینان اند و بیشتر مشکل آفرینند تا سودمند. بعد از نابودی یودنیچ (در زمستان ۱۹۱۹)^۶، ناوگان بالتیک و پادگان کرونشئات از نیروهای انقلابی تهی شده بودند. تمام عناصری که به شکلی مفید بودند برای مقابله با دنیکین به جنوب فرستاده شدند. اگر در سال ۱۸-۱۹۱۷ ملوانان کرونشئات سطحی بالاتر از سطح متوسط ارتش سرخ داشتند و ساختن ارکان اولیه این ارتش و همین طور ارکان اولیه رژیم شورایی در بسیاری از مناطق را به عهده گرفتند، ملوانانی که در کرونشئات "آرام" تا اوائل ۱۹۲۱ باقی ماندند و مناسب هیچ جبهه ای از جنگ داخلی نبودند، در این زمان بکلی در سطح

^۶ - Nikolai Yudenich یکی از ژنرال های تزار بود که در سال ۱۹۱۹ به کمک نیروهای خارجی قصد تصرف پتروگراد را داشت.

پایین تر از متوسط ارتش سرخ قرار گرفتند و شامل درصد بالایی از عناصر دلسرد با لباس های پر زرق و برق می شدند.

دلسردی ناشی از گرسنگی و احتکار بعد از خاتمه جنگ داخلی بشدت افزایش یافته بود. کسانی که "کیسه به دست" خوانده می شدند (محرکان خرد) تبدیل به یک بلای اجتماعی شده بودند و انقلاب را تهدید می کردند. بخصوص در کرونشتات، جایی که پادگان هیچ کاری نمی کرد و هر چه لازم داشت در اختیارش بود، دلسردی ابعاد وسیعی یافت. وقتی شرایط در پتروگراد گرسنه بحرانی شد، دفتر سیاسی حزب چندین بار در مورد امکان درخواست یک "وام داخلی" از کرونشتات، جایی که تعداد زیادی ذخیره قدیمی هنوز در آن موجود بود، بحث کرد. اما نمایندگان کارگران پتروگراد جواب دادند: "هیچ چیز از آنان با مهربانی به دست نخواهد آمد. آنان لباس، ذغال و نان را احتکار کرده اند. حالا در کرونشتات تمام عناصر سر بلند کرده اند". این واقعیت اوضاع بود. این شرایط شباهتی به تصورات شیرین مفتریان ندارد.

باید اضافه کرد ملوانان لاتویا و استونیا که می ترسیدند به جبهه فرستاده شوند و خود را برای رفتن به سرزمین سرمایه داری آبا و اجدادی خود لاتویا و استونیا آماده می کردند، به عنوان "داوطلبین" به ناوگان بالتیک پیوستند. این عناصر اساساً دشمن قدرت شورانی بودند و این ضدیت را در روزهای شورش کرونشتات کاملاً آشکار کردند. بجز اینان، هزاران تن از کارگران لاتویا که عمدتاً کارگران سابق کشاورز بودند، قهرمانانی های بی نظیری در تمام جبهه های جنگ داخلی از خود نشان دادند. ما نباید کارگران لاتویا و "کرونشتاتی" را با یک چوب بزنیم و باید تفاوت های اجتماعی و سیاسی آنان را در نظر بگیریم.

مسأله یک محقق جدی این است که خصوصیات اجتماعی و سیاسی شورش کرونشتات و جایگاه آن در جریان انقلاب را براساس شرایط عینی تعیین کند. بدون انجام این کار، انتقاد به مرثیه خوانی احساساتی از نوع مسالمت جویانه

الكساندر برگمن^۷، اماگودمن^۸ و آخرين مقلدين آنان تنزل می کند. اين نجبا، كوچكترين دركى از ضوابط و روش هاى يك پژوهش علمى ندارند. آنان طورى از بيانيه هاى شورشيان نقل قول می آورند كه زاهد از كتاب مقدس. بعلاوه، شاكى هستند كه چرا من به "اسناد"، يعنى انجيل ماخنو^۹ و ساير پيروان توجه نمی كنم. اسناد را "مورد توجه" قرار دادن به معنى پذيرفتن هرچه می گويند، نيست. به قول ماركس غيرممکن است افراد يا احزاب را بوسطه آنچه خود در باره خودشان می گویند قضاوت كرد.

خصوصيات يك حزب بيشتر از طريق تركيب اجتماعى، گذشته، روابط آن با طبقات و لايه هاى مختلف تعيين می شود تا بواسطه اعلاميه هاى كتبى و شفاهى آن، بخصوص در دوره حساس جنگ داخلى. اگر براى مثال ما بيانات بى شمار نگرين، كمپانيس، گارسيا اوليورو شركاء^{۱۰} را پاور كنيم، مجبور خواهيم بود اين آقايان را به عنوان دوستان صادق سوسياليزم بشناسيم. اما در حقيقت آنان دشمنان خائن آن هستند.

در سال ۱۸-۱۹۱۷ كارگران انقلابى، توده هاى دهقانان را نه تنها در نيروى دريائى بلكه در تمامى كشور رهبرى كردند. دهقانان، زمين ها را اغلب تحت رهبرى سربازان و ملواناتى كه به سرزمين آباجدادى خود بازگشته بودند، گرفتند و تقسيم

^۷ - Alexander Berkman ، آنارشيسست لهستانى كه در آمريكا زندگى می كرد و در سال ۱۹۱۹ از آمريكا اخراج شد و به روسيه رفت.

^۸ - Emma Goldman - آنارشيسست روسى كه در آمريكا زندگى می كرد و در سال ۱۹۱۹ از آمريكا اخراج شد و به روسيه رفت.

^۹ - N.Makhno – آنارشيسست اوكرائى كه دسته هاى مسلح دهقانى سازمان می داد.

^{۱۰} - نگرين آخرين نخست وزير جمهورى اسپانيا بود. كمپانيس در رأس حكومت محلى كاتولونيا قرار داشت. گارسيا اوليوريكى از آنارشيسست هاى دست راستى بود كه با استالينيسست هاى اسپانيائى در كشتار انقلابيون همكارى كرد.

کردند. مصادره نان تازه شروع شده بود و فقط از اربابان و کولاک ها بود. دهقانان این مصادره را به عنوان یک مصیبت موقتی پذیرفته بودند. اما جنگ داخلی سه سال به درازا کشید. شهر عملاً هیچ چیزی به روستا نداد و تقریباً همه چیز از آن گرفت، عمدتاً برای تأمین نیازهای جنگ. دهقانان بلشویک ها را قبول داشتند، اما هرچه بیشتر با کمونیست ها مخالف شدند. اگر در دوره قبل کارگران دهقانان را به جلو سوق دادند، حالا این دهقانان اند که کارگران را به عقب می کشند. فقط بخاطر این تغییر روحیه است که سفیدها می توانند بخشی از دهقانان و حتی نیمه دهقانان - نیمه کارگران اورال را بطرف خود جلب کنند.

این روحیه یعنی دشمنی با شهر، جنبش ماخنو را تقویت کرد که قطارهای عازم کارخانه ها و مزارع و ارتش سرخ را غارت کنند، خطوط راه آهن را خراب و کمونیس

ت ها را می کشتند. و البته ماخنو اسم این را مبارزه آنارشویستی علیه دولت می گذاشت. در حقیقت، این مبارزه خرده مالکین دو آتشه برضددیکتاتوری پرولتاریا بود. جنبش های مشابهی در بسیاری مناطق دیگر رخ داد، بخصوص در تامبوف، زیر پرچم سوسیال رولوسیونرها. به علاوه، در قسمت های مختلف کشور گروه های موسوم به دهقانان سبز فعالیت می کردند. آنها نمی خواستند سفید ها و یا سرخ ها را به رسمیت بشناسند و از گروه های سیاسی شهری هم اجتناب می کردند. بعضی وقت ها سبزها با سفیدها برخورد پیدا می کردند و از آنان درس ادب می گرفتند. اما البته از جانب سرخ ها نیز به آنها هیچ رحم نمی شد. همانطور که خرده بورژوازی از نظر اقتصادی بین سرمایه بزرگ و پرولتاریا خرد می شود، گروه های چریکی دهقانی نیز بین ارتش سرخ و سفید گیر کرده بودند.

تنها یک انسان خیال پرداز می تواند در گروه ماخنو ویا در شورش کرونشئات مبارزه بین اصول تجربیدی آنارشویزم و "سوسیال دولتی" را مشاهده کند، ولی در عین حال به تبعیت از دیکتاتوری پرولتاریا هم رضایت نمی داد. خرده بورژوازی نمی داند دقیقاً چه می خواهد، و بخاطر موقعیتش نمی تواند که بفهمد. و به این دلیل

است که گنج سری در مورد خواست ها و آرزوهایش را تحت لوای درگیری های مختلف نشان می دهد، مدتی زیر پرچم آنارشیست ها، زمانی با خلقیون و حالا با سبزها. هنگامی که خود را در مقابل پرولتاریا قرار داد، سعی کرد به هر دری بزند تا چرخ انقلاب را به عقب برگرداند.

البته یک دیوار غیرقابل عبور لایه های اجتماعی و سیاسی مختلف را در کرونشئات از هم جدا نمی کرد. هنوز در کرونشئات تعدادی کارگر ماهر و تکنسین برای رسیدگی به ماشین آلات وجود داشت. اما حتی این عده هم بخاطر مشخصات منفی شان انتخاب شده بودند: غیرقابل اعتماد از لحاظ سیاسی و بی فایده برای جنگ داخلی. برخی از "رهبران" شورشی از میان این عناصر بیرون آمدند. به هر حال، این نکته کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر که بعضی از مفتریان با پیروزی به آن اشاره می کنند، خصلت ضدپرولتری شورش را به هیچ وجه تغییر نمی دهد. اگر خودمان را با شعارهای پرطمطراق و برجسب های دروغین و غیره، فریب ندهیم خواهیم دید که شورش کرونشئات چیزی بجز عکس العمل مسلحانه خرده بورژوازی بر ضد شورای انقلاب اجتماعی و سخت گیری دیکتاتوری پرولتاریا نبود.

اهمیت شعار کرونشئات مبنی بر "شوراها بدون کمونیست ها" که فوراً نه تنها از جانب اس.آرها بلکه بورژوالبرال ها هم برداشته شد، دقیقاً در همین است. همانطور که نماینده دوراندیش سرمایه، پروفیسور میلیوکف بدرستی فهمید شوراها بدون رهبری بلشویک ها به معنای محو خود شوراها در اندک زمانی بود. تجربه شوراها در روسیه در دوره تسلط منشویک ها و اس.آرها و حتی تجربه شوراها آلمان و اتریش تحت سلطه سوسیال رولوسیونرها و آنارشیست ها فقط می توانست به مثابه پلی باشد که دیکتاتوری پرولتاریا را به احیاء مجدد سرمایه داری منتهی کند. علیرغم هرگونه "تصورات" کسانی که درگیر بودند، بنابراین شورش کرونشئات خصلتی ضدانقلابی داشت.

از لحاظ طبقاتی که- بدون قصد حمله به النقاطیون محترم- تنها معیار اساسی برای نه فقط سیاست که تاریخ است، تفاوت رفتار کرونشئات با پتروگراد در آن روزهای حساس اهمیت بسیاری دارد. کل لایه رهبری کارگران در پتروگراد هم به خارج از شهر اعزام شده بودند. گرسنگی و سرما بر پایتخت رها شده، حتی شاید با شدت بیشتری از مسکو حکومت می کرد. دوره قهرمانی و مصیبت! همه گرسنه و بی تحمل بودند. همه ناراضی بودند. در کارخانه ها ناراضیاتی عمیقی حکمفرما بود. سازماندندگان مخفی که توسط اس. آرها و افسران سفید فرستاده شده بودند. سعی می کردند شورش مسلحانه را با جنبش کارگران ناراضی ارتباط دهند. روزنامه کرونشئات درباره برپاشدن سنگرها در پتروگراد و هزاران نفری که کشته می شدند، نوشت. روزنامه های همه دنیا نیز همین را نوشتند. اما در حقیقت درست برعکس این اتفاق افتاد. شورش کرونشئات کارگران پتروگراد را جلب نکرد. آنها را بیزار کرد. دسته بندی به موازات خط طبقاتی پیش رفت. کارگران فوراً دریافتند که یاغیان کرونشئات در طرف دیگر سنگر قرار دارند- پس آنها از قدرت شورائی دفاع کردند. انزوای سیاسی کرونشئات باعث عدم ثبات داخلی و شکست نظامیش شد.

ویکتور سرژ که بنظر می آید سعی در ایجاد نوعی سنتز از آنارشیزم، پومیزم و مارکسیزم دارد، در مداخله خود در بحث کرونشئات بسیار ناموفق بوده است. بنظر او اعلام نپ یک سال زودتر می توانست از شورش کرونشئات جلوگیری کند. فرض کنیم این بحث درست باشد. اما نصایح این چنانی کردن بعد از واقعه آسان است. همانطور که ویکتور سرژ یادآوری می کند، این درست است که من انتقال به برنامه نپ را در اوائل سال ۱۹۲۰ پیشنهاد کردم، اما از موفقیت آن به هیچ وجه اطمینان نداشتم. این مسأله از نظر من پنهان نبود که دارو می تواند از خود بیماری خطرناکتر باشد. وقتی من در مقابل مخالفت رهبران حزب قرار گرفتم، به پایه های حزب رو نکردم، زیرا می خواستم از بسیج خرده بورژوازی علیه کارگران اجتناب کنم. ۱۲ ماه تجربه بعدی لازم بود تا حزب را به نیاز به مشی جدید متقاعد کند. اما مسأله قابل توجه این است

که دقیقاً همین آنارشیست های سراسر دنیا بودند که به نپ به عنوان خیانت کمونیست ها نگاه می کردند. اما حالا وکلای آنان ما را متهم می کنند که چرا یک سال زودتر نپ را اعلام نکردیم.

در ۱۹۲۱ نین چندین بار علناً اعتراف کرد که سرسختی حزب در دفاع از روش های کمونیزم جنگی یک اشتباه بزرگ بود. اما آیا این مسأله را تغییر می دهد؟ دلایل مستقیم و یا غیرمستقیم شورش کرونشتات هر آنچه بود، خطر مرگ دیکتاتوری پرولتاریا را در ذات خود داشت. آیا صرفاً بخاطر ارتکاب یک اشتباه سیاسی، انقلاب پرولتری می بایستی برای تنبیه خود واقعاً خودکشی را بپذیرد؟

و یا شاید کافی بود ملوانان کرونشتات از فرمان نپ مطلع شوند تا آرام گیرند؟ توهمات! شورشیان برنامه آگاهانه ای نداشتند و دقیقاً بخاطر ماهیت خرده بورژوائی شان نمی توانستند برنامه ای داشته باشند. آنها خود به وضوح درک نمی کردند که آنچه پدران و برادرانشان به آن نیاز دارند در درجه اول تجارت آزاد است. آنها ناراضی و ناروشن بودند اما راه حلی نیز نمی یافتند. آگاه ترین شان، یعنی عناصر راست که در پشت عمل می کردند، خواستار احیاء مجدد رژیم بورژوائی بودند. اما این را علناً مطرح نمی کردند. جناح "چپ" خواستار از بین رفتن انضباط، "شوراهای آزاد"، و جیره بهتر بود. برنامه نپ فقط می توانست به تدریج دهقانان و بعد از آنها نارضایتی بخش هایی از ارتش و نیروی دریایی را تسکین دهد. اما برای انجام این کار، وقت و تجربه لازم بود.

از همه کودکانه تر بحثی است که مطرح می کند اصلاً شورشی در کار نبود و ملوانان اصلاً تهدیدی نکردند، آنها "فقط" پادگان و کشتی های جنگی را تصرف کردند. به نظر می آید که بلشویک ها با سینه های عریان از روی یخ ها گذشتند که به پادگان حمله کنند، فقط برای اینکه بدذات بودند، قصد ایجاد درگیری تصنعی داشتند و از ملوانان کرونشتات و یا دکترین آنارشیستی متنفر بودند (که در ضمن بگوئیم در آن زمان حتی یک نفر هم زحمت چنین فکری را به خود نمی داد). آیا این یواژه گونی

بچه گانه نیست؟ بدون در نظر گرفتن زمان و مکان، منتقدین ناشی (بعد از ۱۷ سال!) سعی می کنند بگویند که همه چیز به خوبی و در کمال رضایت تمام می شد اگر فقط انقلاب، ملوانان شورشی را به حال خود می گذاشت. بدبختانه ضدانقلاب جهانی به هیچ وجه آنها را به حال خود نمی گذاشت. منطق مبارزه تسلط افراطیون، یعنی ضدانقلابی ترین عناصر را بر دژ باعث می شد. نیاز به آذوقه دژ را مستقیماً به بورژوازی خارجی و عاملینش، مهاجرین سفید وابسته می کرد. تمام تدارکات لازم به نقد به منظور تحقق این هدف صورت گرفته بود. در چنین شرایطی فقط کسانی مانند آنارشویست های اسپانیایی یا پومیست ها هستند که با بی عملی به امید نتیجه مطلوب منتظر می نشینند. خوشبختانه بلشویک ها به مکتب دیگری تعلق داشتند. آنها مهار آتش را در بدو شروعش به منظور تقلیل قربانیان به حداقل وظیفه خود می انگاشتند. در اصل این ناقدان مقدس، دشمن دیکتاتوری پرولتاریا و بنابراین دشمن انقلاب هستند. و تمام رمز مسأله در اینجا نهفته است. این درست است که بعضی از آنها انقلاب و دیکتاتوری را بپذیرفتند، البته در حرف. اما این کمکی به حل مسائل نمی کند. آنها خواهان انقلابی هستند که به دیکتاتوری منتهی نشود و یا نوعی دیکتاتوری که با استفاده از زور پیش نرود. البته این گونه دیکتاتوری واقعاً "دلپذیر" خواهد بود. بعضی از آنارشویست ها که در واقع لیبرال های فضل فروشی هستند، امیدوارند که در صد یا هزاران سال بعد زحمتکشان به چنان سطحی از پیشرفت دست یابند که اجبار و زور غیرضروری باشد. طبعاً، اگر سرمایه داری می توانست در جهت چنین پیشرفتی حرکت کند، اصولاً دلیلی برای سرنگونی آن نبود. نیازی به انقلاب قهرآمیز و یا دیکتاتوری که نتیجه اجتناب ناپذیر پیروزی انقلاب است نمی ماند. اما سرمایه داری منحط دوران ما جانی برای توهمات صلح جویانه و انسان دوستانه باقی نمی گذارد. خود طبقه کارگر از نظر اجتماعی و سیاسی همگون نیست، حال از نیمه پرولتر بگذریم. مبارزه طبقاتی پیشگامی را که بهترین عناصر را جذب کرده است، تولید می کند. انقلاب وقتی امکان پذیر است که پیشگام قادر به رهبری اکثریت پرولتاریا

باشد. اما این اصلاً به معنی محو تضادهای درون زحمتکشان نیست. در اوج لحظات انقلابی این تضادها رقیق و کم اهمیت می شوند، اما بعداً در مرحله ای جدید با تمام شدنشان ظاهر می شوند. جریان انقلاب بطور کلی این چنین است، و جریان کرونشئات نیز چنین بود. وقتی سالن نشین ها سعی در یافتن مسیر دیگری برای انقلاب اکتبر آن هم بعد از واقعه می کنند، ما فقط با کمال تواضع از آنها می خواهیم به ما دقیقاً نشان دهند که کجا و کی اصول مهم شان در عمل به اثبات رسیده، حتی بخشاً یا حتی به صورت یک گرایش؟ کجا هستند آن نشانه هایی که ما را به پیروزی این اصول در آینده متقاعد کنند؟ ما البته هرگز جوابی نخواهیم گرفت.

انقلاب قوانین خود را دارد. که خیلی قبل ما آنها را در "درس های اکتبر" که نه تنها در روسیه بلکه از نظر بین المللی اهمیت داشتند، فرموله کردیم. هیچ کس دیگر برای اعلام "درس های" دیگر حتی سعی هم نکرده است. انقلاب اسپانیا تائید منفی "درس های اکتبر" بود. و منتقدین جدی، یا ساکت یا متزلزل اند. دولت جبهه خلقی اسپانیا، انقلاب سوسیالیستی را خفه کرد و انقلابیون را کشت. آنارشیست ها در این دولت شرکت داشتند و زمانی که بیرون ریخته شدند نیز به پشتیبانی کردن از قاتلین ادامه دادند. و در عین حال، متحدین خارجی و موکلین شان سرگرم دفاع از شورشیان کرونشئات علیه بلشویک های زورگو هستند. زهی وقاحت!

مشاخره درباره کرونشئات امروزه نیز بر محور طبقاتی مشخصی می چرخد که خود شورش کرونشئات، شورش که در آن بخش های مرتجع ملوانان تلاش کردند تا دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند. آگاه از ناتوانی اش در صحنه امروزی سیاست انقلابی، گیج سران و التقاطیون خرده بورژوا می کوشند تا از واقعه قدیمی کرونشئات در مبارزه خود علیه بین الملل چهارم استفاده کنند، یعنی علیه حزب انقلاب پرولتری. این "کرونشئاتیون" امروزه هم خرد خواهند داشت. البته، بدون استفاده از اسلحه. خوشبختانه آنان دارای دژای نیستند.

تروتسکی ۱۵ ژانویه، ۱۹۳۸

حقیقت طبقاتی^{۱۱}

من قبلاً هم گفته ام که مشخصات اصلی اقتصادی ما در ۱۹۲۱ همان است که در ۱۹۱۸ بود. بهار ۱۹۲۱، عمدتاً به دلیل بدی محصول و از دست رفتن احشام، وخامت وضعیت دهقانان را به همراه داشت، وضعیتی که به اندازه کافی به خاطر جنگ و محاصره بد بود. نتیجه این امر تزلزل سیاسی بود، که بطور کلی، بیانگر "ماهیت" تولیدکنندگان خرد است. و این همه گویاترین بیان خود را در شورش کرونشتات یافت.

تزلزل عناصر خرده بورژوا و ویژگی اصلی واقعه کرونشتات بود. مسائل ناروشن، نامشخص و بسی شکل بودند. ما شعارهای مبهمی از قبیل "آزادی"، "آزادی تجارت"، "رهایی"، "شوراها بدون بلشویک ها"، یا انتخابات مجدد شوراها، یا رهایی از "دیکتاتوری حزب" و غیره شنیدیم. منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها اعلام کردند که جنبش کرونشتات، متعلق به آنها است. ویکتور چرنوف^{۱۲} به کرونشتات فرستاده ای فرستاد با نامه ای حاوی پیشنهاد به والک منشویک یکی از رهبران کرونشتات که به مجلس مؤسسان رای دهد. به سرعت برق کاردهای سفید تمام نیروی شان را "برای کرونشتات" بسیج کردند. متخصصین نظامی آنان در کرونشتات، نه تنها کازالافسکی بلکه تعداد زیادی متخصص، نقشه پیاده کردن قشون در اورانیبام را کشیدند، نقشه ای که توده های متزلزل منشویک و

^{۱۱} - بخشی از جزوه ای که توسط لنین در مه ۱۹۲۱ برای توضیح سیاست اقتصادی جدید (نپ) نوشته شد: مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۶۰-۳۸۵.

^{۱۲} - پل میلیوکف- از رهبران کادت ها. در حکومت موقت مارس ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه بود و دشمن سرسخت بلشویک ها.

سوسیال رولوسیونر و عناصر غیرحزبی را به وحشت انداخت. بیش از پنجاه روزنامه متعلق به گاردهای سفید که در خارج منتشر می شد کارزار هولناکی را "به دفاع از کرونشئات" براه انداختند.

بانک های بزرگ، تمام قدرت های سرمایه مالی، کمک برای کرونشئات جمع آوری می کردند. رهبر مکار بورژواها و زمین داران، میلیوکف کادت، در کمال آرامش ویکتور چرنوف ساده لوح را مستقیماً و (دان وروژکوف منشویک را که بخاطر رابطه شان با وقایع کرونشئات در زندان بسر می برند، غیرمستقیم) نصیحت می کرد که نیازی به تعجیل در مورد مجلس مؤسسان نیست و قدرت شوراها می تواند می بایستی پشتیبانی شود... اما بدون پلشویک ها.

البته به سادگی می توان از چرنوف مغرور و ساده لوح، این خرده بورژوای عبارت پرداز، باهوش تر بود یا مانند مارتوف، این شوالیه رفرمیزم بی فرهنگ، خود را مارکسیست جا زد. البته، اگر بخواهیم دقیق صحبت کنیم، مسأله این نیست که میلیوکف از نظر شخصی باهوش تر است، بلکه نکته در موقعیت طبقاتی اوست. این رهبر حزب بورژوازی بزرگ ماهیت طبقاتی و نتایج سیاسی مسائل را واضح تر از رهبران خرده بورژوای جون چرنوف و مارتوف می بیند و درک می کند. بورژوای، در واقع، نیرویی طبقاتی است که تحت نظام سرمایه داری بطور اجتناب ناپذیری حکومت می کند، چه در رژیم سلطنتی و چه در دموکراتیک ترین جمهوری ها. و همچنین بدیهی است که از پشتیبانی دنیای سرمایه داری نیز برخوردار باشد. اما خرده بورژوای، یعنی تمامی قهرمانان بین الملل دوم و بین الملل دو و نیم، به دلایل اقتصادی نمی تواند چیز دیگری بجز بیان ناتوانی طبقاتی باشد. نتیجه، تزلزل، عبارت پردازی و عجز خواهد بود. در ۱۷۸۹، هنوز خرده بورژواها می توانستند انقلابیون بزرگی باشند. در ۱۸۴۸، آنها مضحک و رقت انگیز بودند. نقش واقعی آنان در ۲۱-۱۹۱۷، نقش مأمورین منفور و نوکران

راستین ارتجاع بود، با نام هایی چون چرنوف، مارتوف، کائوتسکی، مک دونالد یا نام های دیگری که شما می شناسید.

مارتوف وقتی در اعلامیه اش از برلین اعلام کرد که کروئشاتت نه تنها شعارهای منشویک ها را برداشت، بلکه ثابت کرد که جنبشی ضدبلاشویکی می تواند وجود داشته باشد بدون آنکه در خدمت منافع گاردهای سفید، سرمایه داران و زمینداران باشد، نشان داد که او چیزی بجز یک خودپرست بی فرهنگ نیست. در واقع او می گوید: "بیانید چشمانمان را بر روی این واقعیت ببندیم که تمام گاردهای سفید واقعی به شورشیان کروئشاتت درود می فرستند و از بانک ها برایشان کمک مالی جمع آوری می کنند!" در مقایسه با چرنوف ها و ماتوف ها، میلیوکف محق است، زیرا که او تاکتیک های حقیقی گاردهای سفید واقعی، نیروهای سرمایه داران و زمین داران را برملا می سازد. او اعلام می کند: "این که ما از چه کسی حمایت می کنیم اهمیتی ندارد، از آنارشیست ها یا هرگونه دولت شورایی، به شرط آنکه بلاشویک ها سرنگون شوند، به شرط آنکه قدرت عوض شود. به شرط آنکه از بلاشویک ها نباشد، راست یا چپ، منشویک یا آنارشیست اهمیتی ندارد. در مورد سایر مسائل ما خودمان، ما برای میلیوکف یعنی ما سرمایه داران و زمینداران - بقیه مسائل را حل خواهیم کرد و بعد آنارشیست های مضحک، چرنوف ها و مارتوف ها را کنار می زنیم، همانطور که در مورد چرنوف و مایسکی در سیبری، چرنوف ها و مارتوف های مجاری در مجارستان، کائوتسکی در آلمن و فردریک آدلر و شرکاء در وین چنین کردیم". بورژوازی واقعی و سرسخت، صدها شوالیه خودپرست بی فرهنگ را به مسخره گرفته است. چه منشویک، چه سوسیال رولوسیونر و چه غیرحزبی- و آنها را در همه انقلاب ها و در همه کشورها بارها به کنار زده است. تاریخ این مسأله را ثابت کرده و واقعیات نیز چنین شهادت می دهند: عبارت پردازان خودپرست حرف خواهند زد: میلیوکف ها و گاردهای سفید عمل خواهند کرد.

میلیوکف وقتی می گوید: "فقط اگر انتقال قدرت از بلشویک ها صورت گیرد دیگر کمی به راست یا کمی به چپ اهمیت ندارد، بقیه خود به خود درست خواهد شد". کاملاً حق دارد. این است حقیقت طبقاتی که بوسیله تمام انقلابات در تمام کشورها از قرون وسطی تا به امروز به اثبات رسیده است.

ننین

۲۱ آوریل ۱۹۲۱

کارزار دروغ پردازان^{۱۳}

این روزها دنیای سرمایه داری کارزاری واقعاً دیوانه وار و هیستریک را علیه ما آغاز کرده است، اما به هیچ وجه نباید بویژه در این موقعیت نگران شد و دلیلی برای نگرانی نیز وجود ندارد. دیروز رفیق چیچریت^{۱۴} ترتیبی داد که من خلاصه ای از اخبار در مورد این مسئله را دریافت کنم. فکر می کنم برای شما نیز جالب باشد. این خلاصه ای است از اخبار کارزار دروغ پردازان درباره اوضاع روسیه. رفیقی که این خلاصه را تهیه کرده می نویسد، مطبوعات اروپای غربی هرگز تا این اندازه در دروغ پردازی افراط نکرده و این چنین درگیر اختراعات عجیب در باره روسیه شوروی در رسانه های عمومی نشده بودند که در این دو هفته مشاهده کرده ایم.

از اوائل ماه مارس مطبوعات اروپای غربی سیلی از اخبار دروغین روزانه را در باره شورش ها در روسیه شوروی جاری کرده اند: پیروزی ضدانقلاب، پناهنده شدن لنین و تروتسکی به کریمه، اهتراز پرچم سفید بر فراز کرملین، بر پا شدن سنگرها در مسکو و پتروگراد و جاری شدن خون در خیابان ها، حمله گروه های بیشماری از کارگران همه جا به مسکو برای سرنگونی دولت شورایی، پناهنده شدن بودنی^{۱۵} به شورشیان، پیروزی ضدانقلاب در تعدادی از شهرهای روسیه (و لیست درازی از این شهرها که کم و بیش همه ایالات را دربر می گیرد). دامنه و روش این کارزار، برنامه ریزی همه جانبه دولت های هدایت کننده آن را فاش می سازند.

^{۱۳} - از سخنرانی پایانی لنین در کنگره دهم حزب- جلد ۳۲ مجموعه آثار ص ص ۷۰-۲۶۷.

^{۱۴} - G.V.Chicherin کمیسر امور خارجه بعد از تروتسکی (۱۹۱۸-۳۰).

^{۱۵} - S.M.Budnenny از فرماندهان نظامی شوروی در جنگ علیه دنیکین و ورنانگل

معروف شده بود.

در دوم مارس وزارت خارجه از طريق بنگاه خبرگزاری خود این اخبار را غیرمحمتم اعلام کرد، ولی بلافاصله بولنتی مبنی بر قیام کرونشئات، بمباران پتروگراد بوسیله ناوگان کرونشئات و جنگ خیابانی در مسکو را منتشر کرد.

در دوم مارس تمام روزنامه های بریتانیایی گزارش هایی درباره شورش در پتروگراد و مسکو را به چاپ رسانیدند: لنین و تروتسکی به کریمه گریخته اند، ۱۴ هزار نفر کارگر در مسکو خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شدند، انبار مهمات و ایستگاه راه آهن مسکو- کورسک در دست کارگران شورشی است، منطقه واسیلفسکی اوستروف در پتروگراد کاملاً در دست شورشیان است.

بگذارید از گزارش های رادیویی و تلگراف های رسیده در خلال چند روز بعد نمونه هایی بیاورم: در سوم مارس کلیشکو از لندن تلگراف زد که رویتز چند شایعه بی اساس در باره قیام در پتروگراد را گرفته و بطور ممتد پخش کرده است.

ششم مارس: مایسون خبرنگار برلین به نیویورک تلگرافی مخابره می کند با این محتوی که کارگران آمریکایی در انقلاب پتروگراد نقش مهمی ایفا می کنند و به این دلیل چیچرین به ژنرال هانکی دستور داده است که مرزها بروی مهاجرین از آمریکا بسته شوند.

ششم مارس: زینویوف به اورانینبام گریخته است، توپخانه سرخ مقر کارگران در مسکو را به توپ بسته است، پتروگراد در محاصره است (تلگراف ازوگیاند).

هفتم مارس: کلیشکو گزارش می دهد که براساس اخبار از رول در خیابان های مسکو سنگرها برپا شده، روزنامه ها از هلسینکی گزارش می دهند که گروه های ضدبلشویک چرنیگوف را گرفته اند.

هفتم مارس: مسکو و پتروگراد در دست شورشیان است، شورش در اودسا، ۲۵ هزار قزاق به سرکردگی سمینوف در سیبری پیشروی می کنند، کمیته انقلابی در پتروگراد کنترل استحکامات و ناوگان را در دست گرفته است (گزارش از مرکز بی سیم پولودو در انگلستان).

هفتم مارس: یک چهارم کارخانه های پتروگراد شورش کرده اند، قیام ضد بلشویک در ولیهینیا به وقوع پیوسته است (از ناون).

هفتم مارس: پتروگراد تحت کنترل کمیته انقلابی است، روزنامه لومتن به نقل از لندن گزارش می دهد، پرچم سفید بر فراز کرملین برافراشته شده است (از پاریس).
هشتم مارس: شورشیان کراسنایاگورکا را تصرف کرده اند، بخش هایی از ارتش در ایالت پاسکوف شورش کرده اند، بلشویک ها بشکیری ها را بر ضد پتروگراد اعزام کرده اند (از پاریس).

دهم مارس: تلگراف کلشکو: مطبوعات می پرسند، آیا پتروگراد سقوط کرده است یا نه. بنا به گزارش های رسیده از هلسینکی، سه چهارم پتروگراد تحت کنترل شورشیان است. تروتسکی، و یا براساس گزارش های دیگر، زینویوف، عملیات را از مرکز خود در توسنا و یا از دژ پیترویل رهبری می کند. بنابر سایر گزارش ها، بروسیلوف به فرماندهی کل قوا منصوب شده است.

گزارش های رسیده از ریگا حاکی است که در روز نهم مارس پتروگراد بجز ایستگاه راه آهن تماماً تسخیر شده، ارتش سرخ تا گاجینا عقب نشینی کرده، این است شعار اعتصابیون پتروگراد: " مرگ بر شوراها و مرگ بر کمونیست ها". وزارت جنگ بریتانیا اعلام می کند هنوز روشن نیست که آیا شورشیان کرونشتات به شورشیان پتروگراد پیوسته اند، اما بنا به اطلاعات موجود زینویوف در دژ پیترویل پسر می برد و او آنجا ارتش شوروی را فرماندهی می کند.

من از میان انبوه جعلیات در این دوره فقط چند نمونه را بر گزیدم: ساراتوف تبدیل به یک جمهوری مستقل ضد بلشویک شده است (ناون، یازدهم مارس). آتش طغیان ضد بلشویکی در شهرهای سواحل ولگا برپا شده (همان منبع). جنگ میان لشکرهای روس های سفید و ارتش سرخ در ایالت منیسک ادامه دارد (همان منبع).

پاریس، پانزدهم مارس: لومتن گزارش می دهد که تعداد زیادی از قزاق های منطقه کوبان و دان شورش کرده اند.

ناون در چهاردهم مارس گزارش داد که سواره نظام لشکر بودنی نزدیک اورال به شورشیان پیوست. در زمان های مختلف شورش هایی در پسکوف، اودسا و سایر شهرها گزارش شده است.

کراسین در نهم مارس تلگرافی زد مبنی بر اینکه خبرنگار واشنگتن تایمز اعلام کرده است که حکومت شوروی نفس های آخرش را می زند و بنابراین آمریکا خواهان ایجاد روابط مستحکم با این دولت متزلزل نیست. گزارش های مختلف به نقل از محافل بانکی آمریکا توضیح می دهند که در شرایط فعلی تجارت با روسیه یک قمار خواهد بود.

خبرنگار نیویورکی " دیلی کرونیکل " در چهارم مارس گزارش داد که محافل تجاری و حزب جمهوریخواه آمریکا روابط تجاری با روسیه را در زمان فعلی یک قمار ارزیابی می کنند. هدف این کارزار دروغ پردازان بدون شک نه فقط آمریکا بلکه هم چنین نمایندگان ترکیه در لندن و فرانکفورت در سیسیلیا است.

رفقا این تصویری کاملاً روشن است. اتحادیه جهانی مطبوعات- در آنجا مطبوعات " آزاد " ند، یعنی ۹۹ درصد بوسیله قدرت مداران مالی که صدها میلیون روبل در اختیار دارند هدایت می شود کارزاری در سطح جهانی در جهت منافع امپریالیزم به راه انداخته که نیت اصلی آن بی اعتبار کردن مذاکره برای توافقات تجاری با بریتانیا است که به ابتکار کراسین آغاز شده بود. هم چنین قصد دارند مذاکرات بر سر توافقات تجاری بعدی با آمریکا را همانطور که من اعلام کردم در اینجا صورت می گیرد و در کنگره نیز به آن اشاره شد تخریب کنند. این نشان می دهد که دشمنانی که ما را محاصره کرده اند و دیگر قادر به مداخله از طریق جنگ نیستند، اکنون امید به شورش بسته اند. و وقایع کرونشتات نشانگر ارتباط آنان با بورژوازی بین المللی است. به هر حال ما دریافتیم که از زاویه عملی آنچه که سرمایه داری جهانی بیش از همه چیز از آن وحشت دارد، از سرگیری روابط تجاری است.

لنین

۱۶ مارس ۱۹۲۱

یک سند محرمانه

تذکر ای در مورد سازماندهی یک شورش در کروئشتات

اطلاعات واصله از کروئشتات ما را متقاعد می سازد که شورش در بهار آینده به وقوع خواهد پیوست. با کمی پشتیبانی از خارج برای تدارک آن، می توان روی موفقیت این شورش حساب کرد، موقعیتی که شرایط مطلوب زیر به نفع آن عمل می کنند:

در حال حاضر، تمام کشتی های ناوگان بالتیک که هنوز از اهمیت نظامی برخوردارند، در لنگرگاه کروئشتات متمرکز شده اند. از این لحاظ، نیروی مسلط بر کروئشتات، ملوانان در حال خدمت در ناوگان ها و نیز ملوانان شاغل در خدمات ساحلی درون دژ کروئشتات هستند. تمام قدرت در دست گروه کوچکی از ملوانان کمونیست متمرکز شده (شورای نمایندگان محلی، پلیس امنیتی، دادگاه های انقلابی، کمیسری ها، کلکتیوهای کشتی ها و غیره). بقیه پادگان و کارگران کروئشتات نقش قابل توجهی ندارند. به علاوه، در میان ملوانان نشانه های بسیار و بی تردیدی از نارضایتی عمومی نسبت به نظام موجود قابل تشخیص است. اگر یک گروه کوچک با یک سری عملیات قاطع و سریع قدرت را در کروئشتات بدست آورد، ملوانان خیلی سریع متفقاً به صفوف شورشیان خواهند پیوست. در میان خود ملوانان چنین گروهی نقداً شکل گرفته که قادر و حاضر به انجام عملیات بسیار قاطعی است.

دولت شوروی از خصومت ملوانان نسبت به خود کاملاً آگاه است. در این رابطه است که دولت شوروی اقداماتی را اتخاذ کرده است که امکان فراهم بودن بیشتر از یک هفته آذوقه غذایی در کروئشتات وجود نداشته باشد. قبلاً انبارهای کروئشتات همواره یک ماه آذوقه را ذخیره می کردند. عدم اعتماد مقامات شوروی نسبت به ملوانان بقدری شدید است که برای نگهداری راه های کروئشتات، که در خلیج فنلاند

حالا از یخ پوشیده شده است، از یک هنگ پیاده نظام ارتش سرخ استفاده می کند. در موقع شورش این هنگ نخواهد توانست در مقابل ملوانان مقاومت زیادی نماید، زیرا هم از نظر تعداد اندک است و هم اینکه در صورت تدارک صحیح شورش، توسط ملوانان غافل گیر خواهد شد.

به دست گرفتن کنترل ناوگان ها و تسلیحات کرونشتات خود ضامنی است برای برتری یافتن شورشیان به سایر دژهایی که خارج از جزیره کوتلین قرار دارند. زاویه توپخانه این قلعه ها طوری تنظیم شده که نمی توانند کرونشتات را هدف قرار دهند، در حالیکه کرونشتات می تواند سایر دژها را زیر آتش بگیرد (دژ ایروشف که در مه ۱۹۱۹ اقدام به شورش کرد، نیم ساعت بعد از آنکه بوسیله توپخانه های کرونشتات زیر آتش گرفته شد، از پای درآمد).

مقاومت نظامی علیه شورش بوسیله منابع موجود بلافاصله پس از شروع شورش، به توپخانه کراسنایاگورکا (دژی که در خشکی ساحل جنوبی فنلاند واقع است) کاهش خواهد یافت. اما توپخانه کراسنایاگورکا در مقابل توپخانه کشتی ها و کرونشتات کاملاً درمانده خواهد بود. در کشتی ها و در کرونشتات بیشتر از ۳۲ توپ ۱۲ اینچ و ۸ توپ ۱۰ اینچ وجود دارد (اسلحه های کالیبرهای پانین تر و اسلحه هانی که اطلاعات موثقی در موردشان نداریم، به حساب نیامده اند). در کراسنایاگورکا فقط ۸ توپ ۱۲ اینچ و ۴ توپ ۸ اینچ موجود است، مابقی تسلیحات کراسنایاگورکا بخاطر کالیبرهای پانین، در مقابل کرونشتات بی خطر هستند. باید اضافه کرد که تمام ذخیره مهمات توپخانه کرونشتات، کراسنایاگورکا، و پادگان بالتیک در انبار مهمات کرونشتات نگه داری می شود و در صورت تغییر وضع بدست شورشیان خواهد افتاد. در نتیجه، بلشویک ها با توپخانه کراسنایاگورکا نمی توانند شورش در کرونشتات را سرکوب کنند، برعکس، باید گفت که در صورت وقوع جنگ بین توپخانه های کراسنایاگورکا و کرونشتات، پیروزی نصیب دومی خواهد شد (شورش مه ۱۹۱۹ کراسنایاگورکا با آتش کرونشتات بعد از ۴ ساعت سرکوب شد، در پایان تمام ساختمان های منطقه

کراسنایاگورکا ویران شدند بلشویک ها خودشان آتش مستقیم علیه توپخانه های کراسنایاگورکا را بخاطر حفظ آن ممنوع کرده بودند).

با در نظر گرفتن مطالب بالا، روشن است که شرایط کاملاً برای پیروزی شورش کرونشئات مناسب است.

(۱) وجود گروهی که طرفدار یک سازماندهی فعال برای شورش هستند

(۲) احساس همدردی با شورش در میان ملوانان وجود دارد

(۳) منطقه فعالیت محدود است و این محدودیت را منطقه کوچکی که بوسیله خود کرونشئات محصور شده، ایجاد کرده است. بنابراین آغاز کردن عملیات در این محدوده پیروزی کل شورش را تضمین می کند.

(۴) امکان تدارک کاملاً مخفیانه شورش، بخاطر انزوای کرونشئات از روسیه و همگونی و انسجام در میان ملوانان.

در صورت پیروزی شورش، از آنجا که بلشویک ها در خارج کرونشئات کشتی های جنگی آماده به خدمتی در اختیار ندارند و امکان استفاده از توپخانه های مستقر در خشکی که قدرت سرکوب آتش توپخانه های کرونشئات را داشته باشد نیز وجود ندارد (بویژه بدلیل ناتوانی کراسنایاگورکا در مقابل کرونشئات)، امکان تسخیر کرونشئات نیست، چه با به زیر آتش گرفتن آن از طرف دریا و چه با به زیر آتش گرفتن آن با ارسال نیروی زمینی، بعلاوه باید توجه داشت که دژ و ناوگان فعال کرونشئات مجهز به تعداد زیادی توپ های ضدنیروی زمینی هستند که بنظر نمی آیند که فرار از زیر تیربار آنها ممکن باشد، قبل از ارسال نیروی زمینی باید توپخانه های مذکور را از کار انداخت و بلشویک ها قادر به این کار نیستند زیرا که سلاح های سنگین کرونشئات و ناوگان فعال می توانند به توپخانه های ضدنیروی زمینی کمک

کنند. بنا بر آنچه در بالا اشاره شد می توان گفت که پس از شورش، کرونشئات از لحاظ نظامی کاملاً مصون خواهد بود و هر مدتی که لازم باشد دوام خواهد آورد.

اما، بعد از شورش شرایط داخلی می تواند برای کرونشئات مصیبت وار شود. ذخیره غذایی فقط کفاف چند روز اول بعد از شورش را خواهد داد، اگر بلافاصله بعد از تسخیر قدرت آذوقه به کرونشئات نرسد، و اگر ذخایر لازم بعدی تأمین نشوند، این اجتناب ناپذیر است که گرسنگی کرونشئات را مجبور به تسلیم به بلشویک ها خواهد کرد. سازمان های روس های ضدبلشویک آنقدر نیرومند نیستند که بتوانند مشکل غذا را مستقلاً حل کنند و ناچار شده اند که در این مورد از دولت فرانسه کمک بخواهند.

برای اجتناب از تأخیر در ارسال آذوقه به کرونشئات بلافاصله بعد از شورش، لازم است که از مدت مشخصی قبل آماده باشد. باید محموله غذایی لازم سفارش داده شده در کشتی های باربری در بنادر دریای بالتیک آماده برای حرکت بطرف کرونشئات باشند.

بجز تسلیم کرونشئات به بلشویک ها بخاطر فقدان آذوقه، از روی احتیاط می بایست مسأله دیگری را نیز روشن کرد و آن تغییر روحیه خود شورشیان است، که نتیجه اش برقراری مجدد قدرت بلشویک ها در داخل کرونشئات خواهد بود. اگر ملوانان شورشی از همبستگی و پشتیبانی از ارتش روسیه تحت رهبری ژنرال ورائگل مطمئن نباشند، و یا اگر بعداً ملوانان احساس کنند که از تمام روسیه منزوی شده اند و یا تشخیص دهند که امکان توسعه بیشتر شورش تا سرحد سرنگونی قدرت شوراها در روسیه وجود ندارد، چنین تغییری در روحیه اجتناب ناپذیر خواهد بود.

از این لحاظ، مصلحت این است که کشتی های فرانسوی در کوتاهترین زمان ممکن بعد از اتمام شورش به کرونشئات برسند و با حضورشان کمک فرانسه را مسجل کنند. و صلاح حتی بیشتر در این خواهد بود که واحد های ارتش روسیه هم در کرونشئات حاضر شوند. وقتی این واحدها انتخاب می شوند، باید ارجحیت به ناوگان روسی دریای سیاه داده شود که حالا در بیزرت مستقر است، زیرا که رسیدن ملوانان

دریای سیاه به کمک ملوانان ناوگان بالتیک شوروشوق غیرقابل قیاسی در آنان ایجاد خواهد کرد. مسأله دیگری که نباید فراموش کرد، اینست که بویژه در روزهای اول بعد از شورش نمی توان روی سازماندهی منظم قدرت در کرونشتات حساب کرد و از این لحاظ ورود ارتش و یا نیروی دریائی روسیه تحت رهبری ژنرال ورائنگل می تواند نتیجه ای بسیار سودمند داشته باشد، زیرا که تمام قدرت در کرونشتات بطور خودکار به افسران ارشد واحدهای فوق تفویض خواهد شد. و اگر هم بعداً اقدام به عملیاتی از طریق کرونشتات برای سرنگونی قدرت شوراها در روسیه شود، از این لحاظ نیز انتقال نیروهای ارتش روسی ژنرال ورائنگل به کرونشتات لازم خواهد بود. در این رابطه، این تذکر بی مورد نخواهد بود که برای چنین عملیاتی ویا حتی برای تهدید به انجام آن، کرونشتات می تواند بعنوان پایگاه آسیب ناپذیری مورد استفاده قرار گیرد.

به علاوه نزدیکترین هدف عملیات از کرونشتات، پتروگراد بی دفاع خواهد بود، که تسخیرش به معنای پیمودن نیمی از راه برای پیروزی کامل علیه بلشویک هاست.

حتی اگر فرصت برای مبارزه خارج از کرونشتات در خاک روسیه شوروی به دلانلی در دوره بعدی مناسب نباشد، به هر حال، تقویت نیروهای ضدبلشویک در کرونشتات در اتحاد با فرماندهی فرانسوی، برای بهبود وضع کلی نظامی سیاسی در اروپا در بهار آینده به هیچ وجه کم اهمیت نخواهد بود. لازم به یادآوری است که اگر پیروزی اولیه شورش کرونشتات به علت عدم کفاف ذخیره غذایی ویا دلسردی ملوانان بالتیک و پادگان کرونشتات به شکست بیانجامد و آنها بدون هرگونه پشتیبانی معنوی و نظامی رها شوند، نه تنها اوضاع وخیم تر خواهد شد که قدرت شوروی نیز افزایش خواهد یافت و دشمنانش بی اعتبار خواهند شد.

در رابطه با مسأله فوق سازمان های روسی ضدبلشویک براین اعتقادند که باید از شرکت مستقیم در شورش کرونشتات خودداری کنند، مگر آنکه از تصمیم دولت فرانسه مبنی بر تقلیل تعهدات زیر کاملاً مطمئن شده باشند.

(۱) پشتیبانی مالی در دوره تدارک شورش، که بخاطر مناسب بودن شرایط برای شورش، مقدار مورد نیاز بسیار بی اهمیت است. احتمالاً چیزی در حدود ۲۰۰،۰۰۰ فرانک.

(۲) کمک مالی به خود کرونشتات بعد از اینکه سرنگونی صورت گرفت.

(۳) اقدامات لازم جهت تدارک غذا برای کرونشتات و تضمین رساندن اولین محموله غذایی بلافاصله پس از اتمام واژگونی قدرت در کرونشتات.

(۴) اعلام توافقتشان در مورد ارسال کشتی های جنگی فرانسوی و هم چنین واحدهای زمینی و یا دریایی نیروی ارتش ژنرال ورائگل بعد از سرنگونی به کرونشتات.

در رابطه با مسائل فوق نباید فراموش کرد که حتی اگر فرماندهی فرانسوی و سازمان های ضدبلشویک روسی در تدارک و رهبری شورش شرکت نکنند، شورش کرونشتات در بهار آینده به اتکاء صرف نیروی خودش و نه هیچ چیز دیگری صورت خواهد گرفت. و بعد از یک پیروزی موقتی محکوم به شکست خواهد بود. این شکست اعتبار حکومت شوروی را به شدت افزایش خواهد داد و دشمنانش را از یک فرصت نادر، و باید گفت منحصر بفرد، برای تصرف کرونشتات و وارد آوردن مهلک ترین ضربه ای که می توان به بلشویک ها زد محروم خواهد کرد.

اگر دولت فرانسه در اصل با پیشنهادات بالا موافق است، مصلحت در این خواهد بود که شخصی را مقرر دارد که بتواند با نمایندگان شورشی وارد مذاکره بر سر جزئیات کار شود. بدین ترتیب می توان جزئیات نقشه شورش و تلاش های بعدی و نیز اطلاعات دقیق در رابطه با منابع مالی مورد نیاز برای سازماندهی شورش و تأمین بعدی مالی آن را در اختیار او قرار داد.

از آرشیو وزارت خارجه فرانسه